



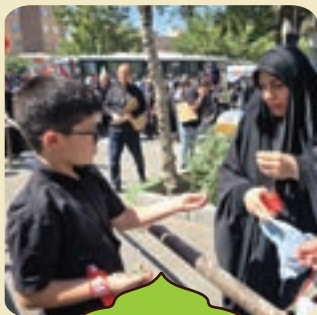
روایت



خدمتگزار موکب آقای شهید ایران

چقدر دیدن صحنه های خدمت به مردم آن هم در بزرگ ترین وداع و تشییع تاریخی قرن در موکب های خدمت رسانی به زائران و مجاوران زیبا و تأثیرگذار است. در یکی از موکب های پذیرایی از زائران شرکت کننده در مراسم وداع با آقای شهید ایران پسر کوچکی را دیدم که در زیر آفتاب داغ تیرماه خستگی ناپذیر فعالیت می کرد. جلوتر که رفتم او را شناختم. مهدیار نظری بود. همان نویسنده که سال گذشته از حال و هوا و دیده هایش در پیاده روی اربعین برای ماسفرنامه فرستاده بود. حیفمان آمد که این همه محبت به آقای شهید را ندیده بگیریم و بگذریم.

طیبه ثابت

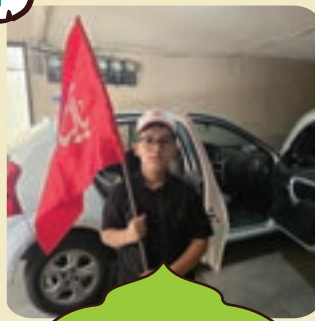


بعد از

پیاده روی در چند
چهارراه و خیابان
به موکب مدرسه
می رسم.

۳

مامان
و بابا ماشین را در
جایی پارک می کنند
که باید کلی پیاده روی
کنیم. اگر همه
ماشین هایشان را
توی مسیر بگذارند
که جمعیت نمی تواند
راحت حرکت کند.



قشنگ

وانرژی بخش است.
اصلاً انجام کارهای خوب
که خدا را خشنود می کند،
آدم را خستگی ناپذیر
می کند. پنجشنبه ۱۸ تیر
ساعت ۸ صبح است باید
به سمت موکبمان که
در مسیر مراسم تشییع
است، بروم.

۲



۱۶